

شهید سید جعفر اقیانوسی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	سید محمد
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۱۱
محل شهادت	جفیر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	اهرم

زندگینامه

سید جعفر اقیانوسی فرزند سید محمد در سال ۱۳۴۴ در کوی شکوفه اروند کنار آبادان قهرمان به دنیا آمد. در سن یک سالگی پدرش را از دست داد و از نعمت پدر و محبت‌های او محروم شد از آن پس در سایه فداکاری‌های مادر و تلاش‌های بی وقفه برادر بزرگش که هنگام مرگ پدر ۱۰ سال بیشتر نداشت جانی تازه گرفت. فقر مادی در چنین خانواده‌ای بیداد می‌کرد و زندگی او در نبود پدر به سختی می‌گذشت. لذا سید جعفر نتوانست تحصیل را به دلخواه به پایان رساند و تا سوم ابتدایی در مدرسه علی شیر بیشتر ادامه تحصیل نداد اما به محض شناخت خود و درک مشکلات و نارسایی‌ها به کار و کوشش پرداخت و با شروع جنگ تحمیلی به همراه خانواده اش به زادگاه مادرش به شهرستان تنگستان روستای شورکی مهاجرت کرد و در سن ۱۹ سالگی در سال ۱۳۶۳ به خدمت مقدس سربازی اعزام شد و دوران آموزشی را در حمیدیه اهواز به مدت سه ماه طی کرد و در مناطق عملیاتی سوسنگرد، هویزه، بستان و جزایر مجنون جنوبی و شمالی همراه با نیروهای تیپ زرهی اهواز خدمت کرد.

تا اینکه در سال ۱۳۶۴ در منطقه جنگی جفیر به شهادت رسید. شهید به مدت ۱۹ ماه در مناطق عملیاتی حضور فعال داشت و با روحیه ای بسیار قوی و ایمان پایدارش همواره دلخوش بود که برای اسلام خدمت می‌کند اوائل خدمت سربازی در تدارکات ارتش و بعد در پیاده نظام فعالیت داشت. شهید به علت علاقه وافری که به خدمت در خط مقدم جبهه داشت با روحیه وصف ناپذیری خدمه تیربار شد و در کوتاه مدت اسلحه مخصوص شکار تانک‌های دشمن را تحویل گرفت و تا آخرین لحظه یعنی شهادت آرپی جی زن بود. شهید در جبهه شهابیه و جفیر به همراه شهیدان مرتضی صبوری و ماشاءالله اهرمیانپور از هیچ کوششی برای رضای حق تعالی دریغ ننمودند.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

وصیت نامه

سفارشات شهید سید جعفر اقیانوسی

به مادرم که هم نقش پدر داشت برای من و هم مادر می خواهم که مرا به بزرگواری خود حلال کند . و از ایشان درخواست می کنم در موقع شهادت من همچون زنان صدر اسلام ، حضرت زینب (س) صبر و پایداری کنید و با صبر خود سایه زینت شهید خود باشند .

از همه خواهران و برادران می خواهم که نگذارند اسلحه من به زمین بیفتد و راه من را به هر طریق ممکن ادامه دهند .

از همه دوستان ، آشنایان و کسانی که در گردن من حقی دارند مرا حلال کنند . چنانچه بدی از من دیده اند مرا ببخشند .

از همه بسیجیان و جوانان می خواهم مسجد را که سنگر اسلام و مسلمین است خالی نکنند و پشتیبان ولایت فقیه و رهبری باشید تحت تأثیر شایعات و خبرهای دروغ دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب قرار نگیرند .

مرا در جوار شهدا ☐ بهشت اکبر اهرم به خاک بسپارید .

هرگز به دنبال دنیا نباشید .

خاطرات

خاطراتی از برادر سید جعفر اقیانوسی (سید ابراهیم اقیانوسی)

من با جعفر ۳ سال اختلاف سنی داشتم به همین دلیل همیشه با هم بودیم. در بازی ها، تفریحات، کارها.

یکی از خاطراتی که دارم اینست که به علت اینکه اوایل در اروند کنار زندگی می کردیم. کنار اروند رود به قایقرانی و ماهی گیری می رفتیم. در قایق که بودیم با هم شوخی می کردیم. ماهی می گرفتیم. ماهی ها را تحویل مادر می دادیم و با خوشحالی و خنده مادر ماهی ها را از ما می گرفت. جعفر می گفت من ماهی ها را صید کرده ام و من می گفتم من آن ها را صید کرده ام. همینطور با هم بحث می کردیم. مادر با تبسم از هردوی ما تشکر می کرد. از مادر می خواست برایش خوراک قلیه ماهی درست کند چون علاقه فراوانی به قلیه ماهی داشت. دیگر اینکه با هم می رفتیم در باغ جعفر علاقه زیادی به پرندگان داشت خصوصا پرنده بلبل. در گرفتن بلبل من به او کمک می کردم. موقعی که خبر شهادتش را آوردند، در آن زمان مسئول بنیاد شهید تنگستان آقای مقاللی بود. وی به درب حیاط آمد از من خواست که با ماشین مسافتی را با هم برویم. مسیری را طی کردیم در آن موقع به من گفت: برادرت جعفر زخمی شده است و هم اکنون در بیمارستان است و من گفتم: نه او حتما شهید شده است و خیلی ناراحت شدم اما از خداوند طلب صبر کردم. بعد با برادرم سید قاسم و مسئول بنیاد شهید رفتیم به بیمارستان نیروگاه در بوشهر و جسد شهید در سردخانه بیمارستان بود. به چهره ی شهید نگاه کردم متبسم بود مثل اینکه خواب بود. حالت عجیبی به من دست داد. از خود بی خود شدم سرم گیج رفت و گریه کردم پیکر مطهر شهید را از بوشهر به اهرم آوردند و از بنیاد شهید تا بهشت اکبر او را تشییع کردند. خیلی شلوغ بود همه دوستان و آشنایان از اطراف و اکناف آمده بودند.

خاطرات زینب راستی مادر شهید اقیانوسی

فرزندم بسیار خوش اخلاق و فعال و تلاشگر بود و همیشه چهره خندان داشت. بسیار به من احترام می گذاشت. خاطراتی که از او دارم بسیار زیاد است. اوایل جنگ بود، هنوز جنگ به اوج خود نرسیده بود نیروهای ایرانی کشتی عراق را زده بودند. کشتی عراق بین اروند کنار و فاو به گل نشسته بود. یک روزی فرزندم جعفر گفت می خواهم بروم و چراغ با لامپ بالای کشتی را بیاورم. گفتم: مادر این کار را نکن خطرناک است و او رفت چراغ بالای کشتی را آورد. او در کارهای منزل با من همکاری می کرد. روحیه همکاری بسیار بالایی داشت. وقتی خبر شهادتش را برایم آوردند گفتم: من نه اولین هستم و نه آخرین، قسمت من این بود که فرزندم شهید شود. خدا را شکر کردم و از خداوند باری تعالی طلب صبر کردم. خداوند وعده داده است که اجابت می کند دعای هر دعا کننده را و خدادعای مرا اجابت کرد و واقعا احساس کردم که خداوند آرامش آنچنانی به من داده است.

سجایای اخلاقی شهید سید جعفر اقیانوسی

از لحاظ اخلاق در محیط خانواده و در اجتماع از خلق و خوی بسیار خوبی برخوردار بود. بارها و بارها به خاطر اخلاق خوب او و برخورد های شیرین او باعث نشستن تبسم بر لب دوستان علی الخصوص اعضای خانواده می شد. دیگر اینکه بسیار خوش ذوق و با سلیقه بود در مراسم عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) با چه شور و شوقی شرکت می کرد. زنجیر زنی، سینه زنی همراه با دیگر جوانان حضور فعالی داشت. در بسیج سپاه همراه با

دیگر بسیجیان حضور مستمری داشت چه آن زمانی که در روستای اروند کنار آبادان بودیم چه زمانی که آمدیم تنگستان روستای شورکی و چه زمانی که در شهر اهرم بودیم همیشه دوست داشت با بسیجیان باشد همگام و همراه آنان همچنین در جهاد سازندگی کارگری می کرد. همراه با جهادگران پل سازی و جاده سازی و مدرسه سازی می کرد. مدتی در روستاهای بخش ساحلی دلواری کار می کرد. مدتی همراه با جهادگران به روستاهای پشتکوه می رفتند. او سعی می کرد بیکار نباشد. از بیکاری بیزار بود گاهی نشد که نمازش قضا شود همیشه اهل نماز و امر به معروف و نهی از منکر بود. با همان چهره متبسم و با خوش رویی دوستان و اعضای خانواده را نصیحت می کرد. دوستان او شهید ماشاءالله اهرمیانپور و حسین معصومی بود که آن موقع ساکن روستای شورکی بود. او قصد ازدواج با دختر یکی از اقوام را داشت که وقت اجازه نداد.

روحیه تعاون و همکاری اش زبانزد همه دوستان بود. کافی بود که یکی از دوستان و یا آشنایان کاری داشته باشد و از سید جعفر بخواهد تا آن را انجام دهد محال بود که نه بگوید با دل و جان تلاش می کرد که خواسته درخواست کننده را اجابت کند و کار او را انجام می داد. آری مردان خدا چنین اند که خود را وقف خدمت به مردم می کنند و جعفر واقعا از مردان خدا بود. و چه زیبا خداوند او را پذیرا شد و شهادت روزی او شد و به فیض عظیم شهادت که نصیب مقرران الهی است نصیبش می شود. مبارک باد بر همه شهیدان خدا و پیوستن به ملکوت اعلی.

خلاصه ای از زندگی پدر و مادر شهید

سید محمد اقیانوسی ساکن اروند کنار شهرستان آبادان در سال ۱۳۰۰ به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی و جوانی را در شهرستان آبادان گذراند. همسرش از تنگستان است و از رستای شورکی از توابع این خطه برخاسته. حاصل این ازدواج ۴ پسر و ۲ دختر است سید محمد فردی فعال و پر تلاش بود. با توجه به اینکه در کنار رود کارون با اروند کنار زندگی می کردند اقتضا می کرد شغل وی با وضعیت فیزیکی محیط زندگیش مطابقت داشته باشد، بدین لحاظ سید محمد شغل لنج داری و باربری و ماهی گیری را پیشه خود ساخته و به این طریق امرار معاش کرد و خانواده خود را از لحاظ معیشتی و اقتصادی اداره می کند. سید محمد ضمن این که فردی تلاشگر و کوشا بودند از لحاظ اخلاقی و ایمانی زبانزد عام و خاص محله ای بود که در آنجا زندگی می کرد و همه مردم به ایشان احترام ویژه قائل بودند از آنجا که دنیا محل بقا نیست سید محمد در دوران جوانی با داشتن خانواده ای پر عائله دار فانی را وداع گفته و از این دنیا می رود و اداره خانواده و امرار معاش فرزندان بر دوش مادر می افتد و مادر فداکار با تلاش و کوشش فرزندان را پرورش داده و تربیت شروع می کند. تا اینکه در سال ۱۳۵۹ جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه ایران اسلامی شروع می شود از آنجا که اروند کنار از روستاهای مرزی و خط مقدم و هم مرز با کشور عراق بود اولین روز جنگ مورد تهاجم نیروهای عراق قرار می گیرد. بدین خاطر اعضای خانواده اقیانوسی همراه با مادر به استان بوشهر شهرستان تنگستان مهاجرت کردند ابتدا در روستای شورکی زادگاه مادر ساکن شدند و سپس در شهر اهرم مسکن گزیدند و از این شهر است که شهید به سرزمین خانوادگی اش عازم می گردد.

مثنوی عاشقان

زیاران عاشق حکایت کنیم

بیا عاشقی را رعایت کنیم

سفر بر مدار خطر کرده اند

از آنها که خونین سفر کرده اند

از آن ها که خورشید فریادشان امید از گلوی سحر زادشان
غبار تغافل ز جانها زدود هشب واری عشقبازان فزود
عزای کهنسال را عید کرد شب تیره را غرق خورشید کرد
حکایت کنیم از تباری شگفت که کوبید در هم حصاری شگفت
از آن ها که پیمانه لاذند دل عاشقی را به دریا زدند
بین خاتقاه شهیدان عشق صف عارفان غزل خوان عشق
چه جانانه چرخ جنون می زدند کف عشق با دست و خون می زدند
سر عارفان سر فشادیدشان که از خون دل فرقه بخشیدشان
به رقص که بی پا و سر می کشد چنین نغمه عشق سر می کنند

شاعر : نصرالله مردانی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران